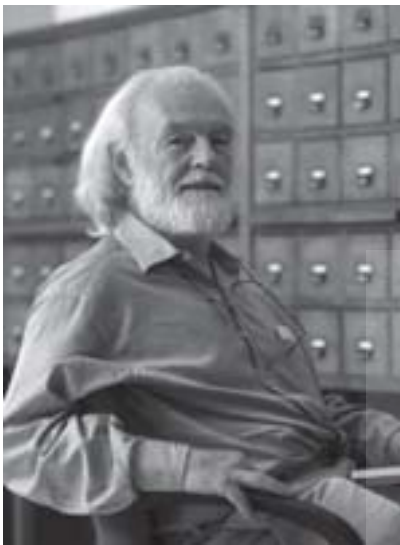


دیوید هاروی

جهانی شدن و پست مدرنیسم

نیلوفر چینی چیان
کارشناس ارشد علوم سیاسی



زمان و فضا ممکن می‌شود. بستر زندگی سنتی فضاهای محدود و معین محلی و زمان‌های دور و فصلی مکان‌مند بود. هرگونه فعالیت و کنش اجتماعی در چارچوب چنین فضا و زمان محدود و معینی سازمان می‌یافت. بنابراین گستره روابط اجتماعی بسیار منقبض بود. در چنین شرایطی هر واحد اجتماعی نسبتاً کوچک، جهانی مستقل و تقریباً بی‌ارتباط با محیط یا جهان اطراف خود بود. ولی در دوره رنسانس این مفهوم و تصور سنتی از زمان و فضا برهم خورد و مفهوم زمان طولی و خطی و فضای واحد جهان جایگزین آن شد.

به بیان دیگر از دوره رنسانس، به واسطه برخی تحولات و اختراعات، زمان و فضا عمومیت یافتند و در نتیجه فرآیندی آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد. هاروی این فرآیند را فشردگی زمان - فضا می‌نامد که در جریان آن زمان می‌تواند به گونه‌ای سازمان یابد که محدودیت‌های فضا را کاهش یا افزایش دهد. در واقع فشردگی زمان - فضا کاهش زمان و کوچک شدن فضا می‌باشد. با آغاز فرآیند فشردگی زمان - فضا نطفه جهانی شدن هم بسته شد.

هاروی بیان می‌کند که در دوران فنودالیت هر منطقه فنودالی برای خود یک دنیای حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشخص و معین محسوب می‌شد. اعتقاد عمومی مبتنی بر این باور بود که دنیای فنودالی مذکور صرفاً نماد و بازتابی است از عالمی که توسط خداوند و گروهی از فرشتگان اداره می‌گردد. با ظهور عصر رنسانس منظرگرایی زاویه نگرش و حوزه بینش خود را از خدا به سمت فرد انسانی تغییر داد. برداشت‌های جدیدی از مفهوم مکان و زمان در تمامی عرصه‌ها و حوزه‌های فرهنگ رنسانس خود را متجلی ساختند. در عصر روشنگری فضا یا مکان پدیده‌ای قابل دستیابی و غلبه کردنی می‌نمود. از این رو هر گونه خیالی‌های، تخلیات و خرافه از روی نقشه‌ها محو و پاک شدند و زمان و مکان به صورت زمان و مکان متحدالشکل و نیوتنی درآمدند، نگرش یا بینش عقلانی و متحدالشکل از زمان و فضا این امکان را به متفکران عصر روشنگری داد تا طرح‌های استعماری داشته باشند، با ظهور مدرنیسم این نوع برداشت خطی از مفهوم زمان و مکان رو به زوال رفت و ما شاهد انقلاب‌ها، جنبش‌ها و تحولات اقتصادی

دیوید هاروی یکی از مشهورترین و بزرگترین جغرافی دانان معاصر جهان می‌باشد. وی در سال ۱۹۳۵ در انگلستان به دنیا آمد. در دهه ۱۹۶۰ مطالعات وی عمدتاً به جریان متعارف علوم اجتماعی نزدیک بود. او در مطالعات خود از روش کمی و تئوری‌های یوزیتویسم بهره می‌گرفت. در سال ۱۹۶۹ کتاب «تیین در جغرافیا» را نوشت. این کتاب به روش‌شناسی و فلسفه جغرافیا اختصاص داشت. کتاب فوق نقطه عطفی در زمینه متدولوژی و فلسفه جغرافیا محسوب می‌شد و از آن به عنوان اولین اثر علمی در زمینه جغرافیای نوین یاد می‌کنند. هاروی در سال ۱۹۸۷ به دانشگاه آکسفورد عزیمت کرد. از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ کرسی تدریس جغرافیای این دانشگاه را عهده‌دار بود. در ۱۹۸۹ مدال طلای اندرس ریتزبوس از سوی انجمن مردم‌شناسی و جغرافیای سوئد به وی اهدا شد؛ در سال ۱۹۹۵ مدال پاترون توسط انجمن سلطنتی جغرافیا به وی اهدا شد و در همین سال جایزه واترن لود در فرانسه به وی اعطاء شد. مهم‌ترین آثار وی عبارتند از:

تیین در جغرافی، عدالت اجتماعی و شهر، محدودیت‌های سرمایه، تجربه شهری، وضعیت پست مدرنیته، و عدالت طبیعت و جغرافیای تفاوت.

کتاب وضعیت پست مدرنیته، هاروی از سوی نشریه ایندینلرنت لندن به عنوان یکی از مهم‌ترین پنجاه اثر جدی علمی که از سال ۱۹۴۵ منتشر شده است معرفی گردید. دیوید هاروی در زمره متفکران پست مدرن با گرایش چپ رادیکال قرار دارد. در این مقاله به آراء هاروی در رابطه با جهانی شدن و پست مدرنیسم پرداخته شده است.

• آراء هاروی

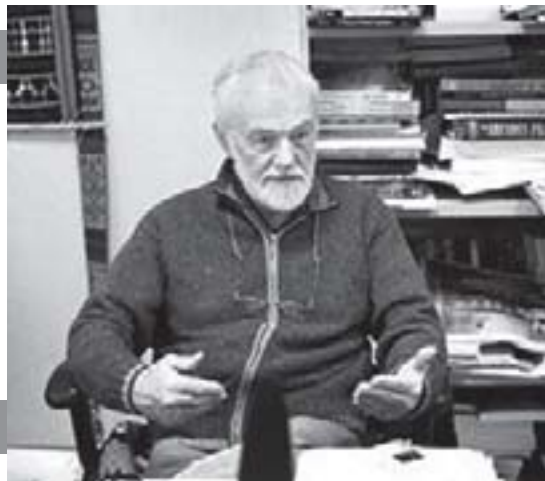
محور بحث هاروی تشریح شرایط و ویژگی‌های پست مدرنیته یا تجدد است. او دوران اخیر را عصر تازه‌ای در زندگی اجتماعی انسان می‌داند و سعی می‌کند که به تشریح زندگی اجتماعی در دوران سنتی و مدرن بپردازد. هاروی در پی این است که وجه تمایز این دو دوران را با دوران اخیر ترسیم نماید. دیوید هاروی جهانی شدن را فشردگی زمان و فضا تعریف می‌کند. در نظریه وی تمایز بین دوران مدرن و سنتی به واسطه بازسازی مفهوم

بودیم. در عصر مدرنیته به اندازه تعداد چشم‌اندازها و منظرهای موجود که انسان از آن منظرها به خود، دیگران اجتماع، جهان و هستی می‌نگرد، به همان اندازه تجربه زمان و مکان وجود دارد.

اما در دنیای پست مدرن ما شاهد کوچک شدن و قبض فضا در تمامی ابعاد زندگی بشر هستیم.

از دیدگاه هاروی شدیدترین دوره فشردگی زمان - فضا در دو دهه اخیر بوده است. در این دوره پیشرفت‌های حیرت‌آور در عرصه فناوری‌های ارتباط، زمان و فضا را بسیار فشرده کرده و به آرمان دهکده جهانی واقعیت بخشیده است. زیر فشار حاصل از دگرگونی‌ها و تحولات فنی و اقتصادی، زمان و فضا چنان به هم ریخته است که چگونگی رویارویی با احساس فشردگی شدید دنیاهای فضایی و زمانی به ضرورتی گریزناپذیر درآمده است. به بیان دیگر، تجربه انسان از زمان و فضا بسیار متغیر و سیال شده است و این یعنی جهانی شدن.

هاروی جهانی شدن را به پسامدرنیته و پسامدرنیسم پیوند می‌زند و استدلال می‌کند که شکل جدیدی از سرمایه‌داری تحت عنوان پسامدرنیته انعطاف‌پذیر، را می‌توان از منظر مارکسیسم کلاسیک درک نمود. او می‌گوید: «اجازه دهید تا به عناصر و روابط ثابت شیوه تولید سرمایه داری مارکس برگردیم و



امروز سازماندهی سیاست و آگاهی طبقاتی نقش دارند. در نتیجه طبق نظر هاروی باید از تحلیل‌هایی که انکشاف سرمایه‌داری را به مثابه فرآیندی صرفاً زمانی درک می‌کنند و نیز از تحلیل‌هایی که عاری از هر گونه تعیین در رابطه با مکان یا جغرافیاست، دست برداشت. او سپس به بررسی تنش‌های عمیقی که در پیکره سرمایه‌داری ریشه دوانده می‌پردازد و از این طریق به درک فرآیند جهانی شدن به مثابه ایجاد توسعه‌ای نابرابر در زمان و مکان اقدام می‌کند.

هاروی به سه جهش بزرگ در فرآیند جهانی شدن نظیر حذف مقررات مالی در دهه ۱۹۷۰ در آمریکا، انقلاب اطلاعات و تقلیل هزینه و زمان حمل و نقل کالاها اشاره و آن را با یک سری خطوط دیگر همراه می‌کند. هاروی در پایان این گونه نتیجه می‌گیرد: اگرچه در شیوه تولید و مناسبات مرتبط با آن هیچ انقلاب اساسی روی نداده است، اما سرمایه‌داری دچار یک سری جهش‌ها و تغییرات کیفی شده است که ضرورت تجدید فرمول‌بندی و سیاست را لازم می‌سازد. در ادامه پیشنهاد می‌دهد که در گفتمان سوسیالیستی اصطلاح «جهانی شدن» با «توسعه نابرابر زمانی - مکانی» تعویض شود و از جنبش سوسیالیستی می‌خواهد که ابعاد خوفناک این توسعه نابرابر مکانی - زمانی که کار سازماندهی را بسیار مشکل می‌سازد درک کند.

نتیجه‌گیری

خلاصه نکات جهانی شدن و پست مدرنیسم از منظر دیوید هاروی را می‌توان به صورت زیر در چند مورد بیان نمود:

- جهانی شدن یعنی فشردگی شدید زمان - فضا
 - در هیچ دورانی از تاریخ (فئودالیت، رنسانس، روشنگری، مدرنیسم) فشردگی زمان - فضا تا بدین حد وجود نداشته است.
 - در سده نوزدهم دو تحول با روند فشردگی زمان و فضا شتاب بخشید. اول شکل‌گیری نوگرایی و تجددخواهی یا همان جنبش فرهنگی جهانی. دوم پیدایش بحران اقتصادی و گسترش نظام سرمایه‌داری جهانی
 - سرمایه‌داری جهانی دارای بعد جغرافیایی زمان - مکان می‌باشد.
 - «پسامدرنیته انعطاف‌پذیر» شکل جدید سرمایه‌داری است.
 - پسامدرنیته انعطاف‌پذیر دربردارنده شدت یافتن تراکم و فشردگی زمانی - فضایی است.
 - پسامدرنیته انعطاف‌پذیر یک فرهنگ پسامدرن خلق می‌نماید و منطق فرهنگی سرمایه‌داری متاخر است.
 - تولید فرهنگی به نحو فزاینده‌ای جذب تولید کالا شده و این امر به حساسیت زیباشناختی جدیدی منجر گردیده است.
 - تجربه انسان از زمان و فضا بسیار سیال شده است و این یعنی جهانی شدن.
- منابع در دفتر نشریه موجود است.

در کتاب «عدالت اجتماعی و شهرها» هاروی به تبیین این مسئله می‌پردازد که جغرافیا نمی‌تواند در مقابل فقر و معضلات اجتماعی که در شهر وجود دارد بی‌طرف بماند و با بهره‌گیری از منطق دیالکتیکی به اثبات این مطلب می‌پردازد. وی عقیده دارد سرمایه‌داری برای تضمین باز تولید خویش احتیاج به نابودسازی فضاهای مکانی دارد.

یکی از مقالات مهم هاروی به نام «جهانی شدن در بوتۀ آزمایش» می‌باشد. او در این مقاله بیان می‌نماید که جهانی شدن در طول بیست سال گذشته به کلید رمز تفکرات ما درباره شیوه کارکرد دنیا تبدیل شده است. او معتقد است که جهانی شدن سرمایه‌داری از ۱۴۹۲ به بعد و حتی قبل از آن آغاز شده است و از آن زمان جنبه مهمی در دینامیسم سرمایه‌داری بوده است. دیوید هاروی بر بعد عمیقاً جغرافیایی و تجدید سازمان فضا - مکانی انباشت سرمایه تأکید ویژه‌ای دارد و بر این نظر است که بدون وجود امکانات برای گسترش جغرافیایی و تجدید سازمان فضا - مکانی و نیز توسعه نابرابر جغرافیایی، سیستم سرمایه‌داری به مثابه سیستم اقتصادی - سیاسی مدت‌ها پیش از کار افتاده بود. همچنین معتقد است واکنش دائم سرمایه‌داری به سمت فضا - مکان‌های جدید آن را به جست و جوی تعویض یا جا به جایی مکانی تضادها کشانده و به گونه‌ای تاریخی باعث ایجاد یک جغرافیایی جهانی جدید می‌شود. در این راستا هاروی به این نتیجه می‌رسد که اساساً مبارزه طبقاتی در یک منطقه معین معنا می‌دهد و آنچه جهانشمولی سوسیالیستی نامیده می‌شود امری است که باید از طریق تعامل بین مطالبات مختلف و دغدغه‌های مربوط به آن منطقه خاص ساخته شود. هاروی با اشاره به اثر برجسته ادوارد تامسون یعنی «شکل‌گیری طبقه کارگر در انگلیس»، می‌گوید که تردیدی نیست در این که ساخت، آگاهی و سیاست طبقاتی می‌توانست بسته به این که در شهرهای الهام، نورتامپتون و یا سوت شیلدا باشد به نحو دیگری شکل گرفته و تدوین شود، یعنی حتی در داخل دولت ملت هم تفاوت‌های جغرافیایی بیش از آن که فکر می‌کردیم در

بینیم که آنها تا چه حد در بطن همه ظواهر سطحی و محو شونده، شقاق‌ها و گسست‌ها، حی و حاضر هستند و خصیصه اصلی اقتصاد سیاسی معاصر را تشکیل می‌دهند. به عقیده وی جهانی شدن برای سرمایه‌داری پدیده جدیدی نیست لیکن پسامدرنیته انعطاف‌پذیر در بردارنده شدت یافتن تراکم و فشردگی زمانی - فضایی است که ویژگی این نوع پسامدرنیته محسوب می‌شود. به نظر هاروی، پسامدرنیته انعطاف‌پذیر یک فرهنگ پسامدرن خلق می‌نماید. جستجوی بی‌پایان برای بازارهای جدید، تغییر سریع کالاها و دستکاری مداوم سلیقه و عقیده مردم از طریق تبلیغات باعث ایجاد فرهنگ پسامدرنیته گردیده است. ویژگی این نوع فرهنگ وجود ناپایداری و اندیشه‌های سطحی به جای معانی عمیق، کثرت‌گرایی و هرج و مرج به جای فرا روایت‌های عقل و پیشرفت می‌باشد.

البته هاروی معتقد است در سیاست‌های جهانی به طور کلی فرصت‌های خوبی برای شکل‌گیری کثرت‌گرایی در دانش، هویت‌ها و فرهنگ وجود دارد. هاروی از جمله متفکرانی است که معتقد است جهانی شدن به گسترش شکل‌های ویژه‌ای از هنر در سراسر جهان کمک کرده است. او در کتاب «وضعیت پست مدرنیته» بیان می‌نماید که، ظهور قلمروگرایی در آفرینش و انتشار شکل‌های جدید و خاص زیباشناسی نقش بسته است. روابط جهانی در سرعت بخشیدن به هنر نیز تأثیر داشته است. سه روند واردات، ترکیب و آفرینش‌های جدید به احتمال زیاد با همدیگر موجب تنوع و انعطاف‌پذیری بیشتر در ارزیابی شده‌اند. دیوید هاروی در این زمینه به توصیف ویژگی‌های ناآرامی، ناپایداری و گذرا بودن زیبایی‌شناسی پسامدرن پرداخته است. او معتقد است تفاوت، ناپایداری، ارزش تماشایی مد و کالایی شدن، کارهای فرهنگی را مورد تحسین قرار می‌دهد. از سوی دیگر، در دوران جهانی شدن معاصر شاهد بسیاری از واکنش‌های سنت‌گرا در برابر نگرش جدید در هنر نیز بوده‌ایم.